

حدود مصلحت و نوع مداخلات دولت در نظام اداری اسلامی

علی آقا پیروز^۱

غلامرضا مظلوم^۲

چکیده

یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده نوع نظام اداری و شیوه مدیریت دولتی، اندازه دولت است که در پارادایم اداره امور عمومی، بزرگ و در پارادایم مدیریت دولتی نوین، کوچک است. مسئله اصلی آن است که حجم دولت در نظام اداری از منظر آموزه‌های اسلامی به چه میزان است؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که اندازه دولت بستگی به حجم وظایف آن دارد. دولت مطلوب از منظر آموزه‌های اسلامی دولتی است که مسئول سعادت دنیا و آخرت مردم بوده و در حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی، نظامی و سیاسی ورود کند. این لزوماً به معنای بزرگ بودن حجم دولت نیست، بلکه وسعت دامنه مسئولیت‌ها را نشان می‌دهد. در حوزه اقتصاد اصل بر عدم جواز دخالت دولت در بازار است و یگانه معیار بنیادین مداخلات دولت، مصلحت و نه منفعت عمومی است. این معیار، میزان و نوع مداخلات را نیز تعیین می‌کند. مداخلات ممکن است به صورت تولی‌گری، سیاست‌گذاری، تنظیم‌گری و نظارت باشد. از این منظر دولت نه کوچک است و نه بزرگ، بلکه چنان توانمند است که وظایفش را با اتکا و مشارکت مردم انجام می‌دهد. روش تحقیق، تحلیلی و مبتنی بر آموزه‌های اسلامی و بهره‌گیری از اندیشه صاحب‌نظران اسلامی است.

واژگان کلیدی: دولت، نظام اداری، اندازه دولت، نظارت.

۱. عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران، (نویسنده مسئول)

Apzsqom@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری مدیریت دولتی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران، mazlom53@gmail.com

۱. بیان مسئله

دولت یکی از بخش‌های مهم اقتصادی در هر کشور به‌شمار می‌رود که در کنار نقش هدایت‌کننده‌اش در اقتصاد، در زمینه‌های تولیدی نیز نقش عمده‌ای ایفا می‌نماید. فعالیت‌های دولت می‌تواند بر تولید بخش خصوصی و در نهایت تولید کل اقتصاد، اثرات مثبت و منفی داشته باشد (حیدری و همکاران، ۱۳۸۹: ص ۴۴). هیچ جامعه‌ای بدون وجود دولت نمی‌تواند به سطح بالایی از اقتصاد دست یابد (کعبی و همکاران، ۱۳۹۴: ص ۲). بسیاری از اقتصاددانان عامل اساسی در توسعه را، کارآمد بودن دولت می‌دانند. با پذیرش نقش دولت در دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی، مبحث دیگر، به کیفیت و اندازه دولت مربوط می‌شود (ابراهیمی، ۱۳۹۰: ص ۳)؛ ازاین‌رو اندازه دولت خود موضوع مهمی در این باب شمرده می‌شود.

از سوی دیگر یکی از عوامل تعیین‌کننده نوع نظام اداری و شیوه مدیریت دولتی، اندازه دولت است. در پارادایم اداره امور عمومی، اندازه دولت بزرگ و حداکثری تعریف می‌شود، اما در پارادایم مدیریت دولتی نوین، اندازه دولت کوچک و حداقلی است؛ اما نقش بازار، بسیار پررنگ است. باید موضع خود را در خصوص حجم دولت آشکار ساخت تا نظام اداری مورد نظر آموزه‌های اسلامی مشخص گردد. برای رسیدن به نظام اداری مطلوب از دیدگاه اسلام تعیین میزان حجم دولت ضروری به نظر می‌رسد؛ پس پرسش این تحقیق عبارت است از:

اندازه دولت در نظام اداری اسلام به چه میزان است؟

تا این مسئله آشکار نشود نمی‌توان نظام اداری اسلام را طراحی کرد. البته هم‌زمان با تعیین حجم دولت، نوع مداخلات دولت نیز مشخص خواهد شد. در واقع مداخلات دولت در مشخص کردن حجم دولت مؤثر می‌باشد.

۲. مفهوم‌شناسی

۱-۲. دولت

به شرحی که بیان خواهد شد، در ادبیات حقوقی و در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصطلاح دولت در دو معنی خاص و عام به کار می‌رود: (ر.ک: استوارسنگری، ۱۳۸۸: صص ۸۶-۸۹)

۱) مقصود از دولت در معنی خاص، قوه اجرایی کشور است.^۱ در نظام‌های سیاسی مبتنی بر دموکراسی، قوای سیاسی به مقننه، مجریه و قضائیه تقسیم می‌شوند. در نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران نیز تفکیک قوا به رسمیت شناخته شده است.^۲ آنگاه که واژه دولت با یکی از واژه‌های مقننه و قضائیه هم‌ردیف می‌شود، مقصود از آن قوه مجریه است؛ مانند وقتی که گفته می‌شود: «دولت و مجلس» یا «دولت و قوه قضائیه».

۲) گاهی مقصود از دولت، مفهوم عام «هیئت حاکمه» در یک نظام سیاسی است. در حقیقت، واژه دولت در این معنی با واژه حکومت^۳ مترادف است. آنگاه که واژه «دولت» به «ملت» عطف می‌شود، مقصود از آن همین معنی، یعنی مجموعه مدیریتی در یک نظام سیاسی است. حکومت در این معنی کلی، به قوا سه‌گانه مقننه، مجریه و قضائیه محدود نیست، بلکه همه سازمان‌های زیرمجموعه آنها را نیز شامل می‌گردد. همچنین سازمان‌هایی که مطابق ماده ۸ قانون مدیریت خدمات کشوری، امور حاکمیتی را بر عهده دارند، در تعریف ما داخل می‌باشند.^۴

1. State.

۲. اصل ۵۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «قوای حاکم در جمهور اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.»

3. Government.

۴. ماده ۸ قانون مدیریت خدمات کشوری: «امور حاکمیتی آن دسته از اموری است که تحقق آن موجب اقتدار و حاکمیت کشور است و منافع آن بدون محدودیت شامل همه اقشار جامعه گردیده و بهره‌مندی از این نوع خدمات موجب محدودیت برای استفاده دیگران نمی‌شود؛ از قبیل: ...».

۳) در کنوانسیون حقوق و تکالیف دولت‌ها،^۱ دولت به معنی گسترده‌تری تعریف شده است. مطابق تعریف این معاهده بین‌المللی، دولت باید دارای چهار رکن باشد: جمعیت دائمی، سرزمین معین، حکومت، صلاحیت ایجاد روابط بین‌المللی با سایر دولت‌ها. این معنی از دولت با معانی یکم و دوم متفاوت و اعم از آنهاست. به نظر می‌رسد مقصود از دولت در جملات ترکیبی «دولت ایران و عراق» یا «دولت ایران و امریکا» همین معنی سوم است.

مقصود از دولت در پژوهش کنونی معنای دوم یعنی «حکومت» است.

۲-۲. اندازه دولت

اندازه دولت در اقتصاد عموماً با محاسبه نسبت کل مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی یا هزینه ناخالص داخلی، که هر دو راجع به قیمت‌های جاری هستند، سنجیده می‌شود (بازمحمد و چشمی، ۱۳۸۵: ص ۱۳). اندازه دولت به نوعی تبلور عینی، واقعی و عملی نقش و کارکرد دولت در اقتصاد است (فدائی و همکاران، ۱۳۹۶: ص ۷۳). اندازه دولت در واقع درجه مداخله دولت در اقتصاد را نشان می‌دهد. سطح فعالیت‌های بخش دولتی به وسیله جریان معاملات بین دولت و بخش غیردولتی اقتصاد و همچنین معاملات بین اجزای مختلف بخش دولتی تعیین می‌شود (دادگر و نظری، ۱۳۸۷: ص ۸). اما در شاخص‌های مدیریتی از دیدگاه نیروی انسانی به موضوع اندازه دولت نگریسته می‌شود و به این ترتیب نسبت کارکنان دولت به کل شاغلین کشور مبنای سنجش اندازه دولت قرار می‌گیرد (فدائی و همکاران، ۱۳۹۶: ص ۷۳).

۲-۳. نظام اداری

نظام اداری هر کشور به مثابه سازمان تنظیم‌کننده کلیه فعالیت‌ها برای نیل به اهداف تعیین شده می‌باشد (میرمحمدی، ۱۳۹۰: ص ۱۱). نظام اداری متشکل از اجزایی همچون منابع انسانی، سازمان‌دهی و تشکیلات، روش‌ها و رویه‌ها، قوانین و مقررات و امکانات

۱. کنوانسیون حقوق و تکالیف دولت‌ها در ۲۶ دسامبر ۱۹۳۳ در شهر مونته‌ویدئو در اروگوئه به امضای کشورهای عضو رسیده است و به همین نام یعنی کنوانسیون مونته‌ویدئو شهرت دارد.

و منابع است که دارای یک رابطه متقابل و ارگانیک هستند و جامعه را برای تحقق اهداف و آرمان‌های خود راهبری می‌نمایند (حقیقی، ۱۳۸۴: ص ۲۳).

۳. روش تحقیق

تحقیق مورد نظر بر مبنای جهت‌گیری‌های پژوهش در زمره تحقیقات بنیادی قرار می‌گیرد. داده‌ها از نوع کیفی است که پس از جمع‌آوری، مورد تحلیل قرار می‌گیرد. رویکرد این تحقیق در دستیابی به هدف، رویکرد تفهیمی و تفسیری است. تحقیق پیش‌رو از لحاظ دسترسی به منابع، کتابخانه‌ای است؛ به این صورت که در ابتدا با جستجو در منابع مکتوب، مطالب لازم پس از جمع‌آوری مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرند.

روش حاضر مبتنی بر تحلیل و کشف واقعیت‌هاست. روش تحلیل، نوعی تحلیل متنی مبتنی بر استخراج از متون است؛ از این‌رو این پژوهش، از نوع تحقیق تحلیل محتوا (ناظر بر شیوه اجتهادی) و استفاده از اندیشه‌ها و فتاوی صاحب‌نظران فقهی است. روش تحقیق در مدیریت اسلامی اجتهاد نام دارد. اجتهاد، روش جامع «نقلی و حیانی، عقلی، تجربی و شهودی» است که با مراجعه به منابع تشریعی و تکوینی و با تکیه بر مبانی مدیریت اسلامی، پاسخ‌های معتبر برای مسائل مدیریت اسلامی ارائه می‌کند (کارگروه بینادین مدیریت اسلامی، ۱۳۹۷: ص ۱۱۶). اجتهاد بر آموزه‌محوری و دلالت‌پژوهی استوار است. در این روش با تمرکز بر دلالت‌های متون و تحلیل آموزه‌ها، زوایای دقیقی از موضوع، کشف و اصطیاد می‌شود. در این روش از دلالت مطابقی و التزامی و ظرافت‌های کلامی استفاده خواهد شد. آموزه‌ها از پس شناسایی و کشف، تجمیع و دسته‌بندی و ساختار الگو براساس آن تدوین می‌شود.

۴. پیشینه تحقیق

درخصوص اندازه دولت مقالات فراوانی وجود دارد که غالباً به تأثیر عوامل مختلف بر اندازه دولت پرداخته یا عوامل مؤثر بر اندازه دولت را مورد بررسی قرار داده است. برای نمونه تأثیر اندازه دولت را بر رشد اقتصادی، توسعه انسانی، توسعه مالی، فساد، و کیفیت محیط زیست مورد پژوهش قرار داده یا آنکه تأثیر جهانی شدن یا مذهب را بر

اندازه دولت مورد توجه قرار داده است. در بخشی از تحقیقات بر کوچک‌سازی دولت و تأثیر آن بر متغیرها تمرکز شده؛ اما برخی تحقیقات اندازه منطقی دولت را محور قرار داده است. در یکی از تحقیقات روی بهره‌وری تأکید شده و برای ارتقای بهره‌وری، منطقی‌سازی اندازه دولت مورد تأکید قرار گرفته است و ادعا شده که هیچ جامعه‌ای بدون وجود دولت، نمی‌تواند به سطح بالایی از اقتصاد دست یابد. یکی از عوامل مؤثر بر بهره‌وری دولت، اندازه آن است. اندازه دولت باید منطقی شود؛ چراکه عدم چابک‌سازی پیکره دولت، و عدم سرمایه‌گذاری‌های دولت در زیرساخت‌های اساسی می‌تواند بهره‌وری را در کشور کاهش دهد (بیک‌زاده و ملکی، ۱۴۰۱: ص ۳).

در یکی از پژوهش‌ها در رابطه با میزان دخالت دولت اسلامی در اقتصاد ادعا شده که دولت اسلامی در حوزه مدیریت و تصدی‌گری یک دولت حداقلی است؛ حال آنکه در حوزه‌های هدایت، نظارت و سیاست‌گذاری یک دولت نسبتاً حداکثری است که دخالت‌های زیادی در اقتصاد دارد. شاهد بر این مدعا چهار چیز است: یکی اینکه دولت اسلامی برای عدالت اولویت بیشتری نسبت به رشد قائل است و لازمه اجرای عدالت، دخالت بالای دولت در نظارت و سیاست‌گذاری است. دومین شاهد، وظایف دولت است که در منابع اسلامی برای دولت بیان شده که وظایف گسترده‌ای است و رسیدگی به این وظایف مستلزم مداخله بالا در اقتصاد است. دیگری، منابع مالی عظیمی است که نظام اقتصادی اسلام برای دولت در نظر گرفته؛ مانند انفال، زکات، خمس و مالیات که باعث می‌شود مخارج دولت بالا برود. مطابق شاخص نسبت مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی، دولت اسلامی یک دولت نسبتاً حداکثری برشمرده می‌شود. چهارمین شاهد سیره حکومتی پیامبر اسلام ﷺ و حضرت علی علی‌ه‌السلام است که با توجه به جامعه ساده آن زمان و شیوه‌های تولید ساده، می‌توان گفت دولت اسلامی دخالت نسبتاً زیادی در اقتصاد جامعه داشت (آصف تقوی و جابری، ۱۳۹۹: ص ۱۵۳). در تحقیقات دیگری اندازه دولت تنها از منظر اقتصادی و مداخله دولت در اقتصاد بررسی شده که به مواردی از آنها اشاره می‌شود:

برخی صرفاً به بیان وظایف دولت پرداخته و متعرض کیفیت و میزان دخالت دولت نشده‌اند. برای مثال، محمد عمر چپرا، در مقاله «دولت رفاه اسلامی و نقش آن در اقتصاد» (چپرا، ۱۳۷۴: ص ۱۹۷-۲۳۲)، به نظریه‌پردازی در خصوص دولت رفاه با نگرش اقتصاد اسلامی پرداخته، ولی به دیگر وظایف دولت اشاره‌ای نکرده است. منذر قحف، در مقاله «نقش اقتصادی دولت در اسلام» (قحف، ۱۳۸۱: ص ۲۱۴-۲۳۸)، دولت‌های امروزی را با دولت صدر اسلام مقایسه می‌کند و به تبیین وظایف دولت با توجه به دولت صدر اسلام می‌پردازد. در این مقاله ساختار بخش خصوصی از بخش عمومی به‌خوبی تفکیک نشده و صرفاً به سیاست‌گذاری‌های دولت اسلامی منطبق بر عملکرد دولت‌های صدر اسلام تأکید شده است. سعید فراهانی‌فرد در مقاله «مقایسه تطبیقی اهداف دولت در اقتصاد متعارف و اسلامی» (فراهانی‌فرد، ۱۳۹۵: ص ۲۵-۴۸)، هدف دولت در اقتصاد متعارف را رشد و توسعه، و هدف دولت اسلامی را عدالت و رشد برای رسیدن به قرب الهی می‌داند. ایشان وارد بحث قلمرو دخالت دولت نشده است.

برخی نیز به دخالت دولت پرداخته، ولی دخالت را در یک چهارچوب محدود، مثلاً بازار بررسی کرده‌اند. به‌عنوان مثال، محسن طرفدار در مقاله «نقش دولت در تعیین قیمت کالاها و خدمات در نظام اقتصادی اسلام» (طرفدار، ۱۳۹۰: ص ۴۹-۶۶)، دخالت مستقیم دولت در تعیین قیمت‌ها را ممنوع دانسته ارشاد و دخالت غیرمستقیم را توصیه می‌کند. این پژوهش فقط ناظر به دخالت در بازار است و به دیگر فعالیت‌های دولت نپرداخته است. محمدکاظم رجایی در مقاله «ویژگی‌های بازار اسلامی در نظریه و عمل» (رجایی، ۱۳۸۹: ص ۹۳-۱۱۸)، هدایت و نظارت دولت را یکی از ویژگی‌های بازار اسلامی در کنار شفافیت، تطابق با شرع و حاکمیت اخلاق و ارزش‌های اسلامی برمی‌شمارد. محمد امامی در مقاله «بررسی نظارت بر بازار در آموزه‌های نبوی و علوی» (امامی، ۱۳۸۵: ص ۱۷۱-۱۹۴)، ضمن تأکید بر آزادی فعالیت‌های بازرگانی، برای دولت نقش نظارت محدود قائل می‌شود. این مقاله با توجه به آموزه‌های پیامبر گرامی

اسلام ﷺ و حضرت علی (ع) به بررسی نقش نظارتی دولت پرداخته، ولی دامنه تحقیق محدود به نظارت بر بازار است.

برخی دیگر نیز به نظارت دولت در اقتصاد پرداخته‌اند، اما از مسائل تحت مالکیت دولت اسلامی و قلمرو و چگونگی دخالت دولت در این موارد و ارتباط آن با بخش خصوصی غفلت کرده‌اند. برای مثال بهرام فتحی و همکاران، در مقاله «نقش دولت در اقتصاد از دیدگاه ابن‌خلدون» (بهرامی، ترابی و میرزایی، ۱۳۸۷: ص ۸۳-۱۰۰) بیان می‌کنند که ابن‌خلدون معتقد است دولت باید تا حد امکان در فعالیت‌های اقتصادی دخالت نداشته و به نظارت اکتفا کند. این مقاله فقط به تبیین نظرات ابن‌خلدون پرداخته و بیشتر بر نظارت دولت تأکید دارد. در این مقاله به مالکیت دولتی پرداخته نشده است. همچنین ذوالفقار فاطمی و علی‌حسین یاراحمدی، در مقاله «نظارت و کنترل دولت بر امور اقتصادی و جایگاه آن در تحقق سیاست‌های کلی اصل ۴۴» (فاطمی و یاراحمدی، ۱۳۹۰: ص ۱۳۷-۱۶۰) به تبیین و توضیح میزان نظارت یا کنترل دولت در امور اقتصادی پرداخته، ولی مسئله را از منظر اسلامی بررسی نکرده‌اند. مهدی خداپرست مشهدی، روح الله نظری و بهرام فتحی در مقاله «دخالت دولت در اقتصاد از منظر اندیشمندان مسلمان» (خداپرست مشهدی، نظری و فتحی، ۱۳۹۰: ص ۴۸-۹۱)، به مقایسه تطبیقی نظریات دخالت دولت از منظر اندیشمندان مسلمان پرداخته، اما متعرض بحث تفکیک حوزه‌های تصدی‌گری از نظارت و سیاست‌گذاری و تبیین هر کدام از این حوزه‌ها نشده‌اند.

۵. اندازه دولت در پارادایم‌های مدیریت دولتی

در مجموع سه دوره یا پارادایم برای مدیریت در سطح کلان دولت تعریف شده است (سالارزهی، ۱۳۹۱: ص ۴۷-۵۲): دوره اداره، دوره مدیریت و دوره سوم که حکمرانی نام دارد.

در دوره اول یعنی اداره امور عمومی، عامل اصلی توسعه دولت معرفی می‌شود. در این پارادایم دولت، قدرتمند و بزرگ است و نقش بازار کم‌رنگ است؛ دولت همه کارها را خود انجام می‌دهد و به اصطلاح دولت کشتی اداره جامعه را، هم سکان‌داری

می‌کند و هم پاری می‌زند؛ همه اقدامات اجرایی در دست دولت است. در این پارادایم تأکید بر فرایند کار بوده و بر نظریه بوروکراسی ماکس وبر و تئوری جدایی اداره از سیاست مبتنا دارد. اعمال اقتدار دولت بر تمام بخش‌ها و قلمرو جغرافیایی کشور، سیطره و نفوذ ساختارهای سلسله‌مراتبی خشک در سراسر کشور، یکپارچگی مقررات و رویه‌های کاری، کنترل‌های شدید قضایی، مالی و سیاسی در دیوان‌سالاری دولتی، از مشخصات اصلی الگوی قدیم مدیریت دولتی است. از منظر ماکس وبر، کارآمدترین نظام مدیریت دولتی شامل دیوان‌سالاری‌هایی است که کارگزاران خدمات کشوری در این تشکیلات براساس اصول شایستگی استخدام می‌شوند و در چارچوب معیارهای سلسله‌مراتب، تقسیم کار، استخدام بلندمدت، کار راهه شغلی، مقررات و رویه‌های مکتوب انجام وظیفه می‌کنند.

در این دوره مشکلات زیادی بابت تصدی‌گری دولت ایجاد شد؛ منابع عمومی هدر رفت؛ منابع درآمد دولت بیشتر صرف هزینه‌های حقوق و دستمزد کارکنان دولت شد و کمتر به مصارف عمومی رسید، و کاملاً آشکار گردید که دولت عامل توسعه نیست بلکه ناکارآمد است و موجب کسری بودجه می‌شود. از این‌رو نظریه «مدیریت دولت نوین» مطرح شد. در این پارادایم به‌کارگیری فنون مدیریت بازرگانی در اداره بخش عمومی و برنامه‌های بازآفرینی دولت، کاهش تصدی‌گری سازمان‌های دولتی، کوچک‌سازی، تعدیل نیروی کار، مدیریت عملکرد و نتیجه‌گرا، خصوصی‌سازی و ارتقای فرهنگ کارآفرینی برای رویارویی با چالش‌های اداره امور عمومی توصیه می‌شود (سالارزهی، ۱۳۹۱: ص ۵۰). مدیریت دولتی به‌جای آنکه فقط از دستورالعمل‌ها پیروی کند، بر تحقق نتایج و قبول مسئولیت آنها تأکید دارد. این تئوری مبتنی بر دو چیز است: ۱. علم اقتصاد؛ ۲. مدیریت بخش خصوصی. مدیریت دولتی نوین را می‌توان یک آنتی‌تز در مقابل تز مدیریت دولتی کلاسیک دانست. مدیریت دولتی کلاسیک گرایش به سلسله‌مراتب، مداخله دولت، دولت رفاه، تمرکز و مقررات، و مدیریت

دولتی نوین گرایش به بازار، کوچک‌سازی حجم دولت، برون‌سپاری خدمات به بخش خصوصی و مقررات‌زدایی دارد (همان).

هنگامی که مدیریت دولتی با بحران مواجه شد و غالب مردم از توانایی دولت برای رفع مشکلات اجتماعی ناامید شدند، در چنین فضایی «حکمرانی» جایگزین «مدیریت دولتی» گردید. مدیریت دولتی که در گذشته به‌عنوان یک ابزار قوی برای حل مشکلات اجتماعی فرض می‌شد با بحران هویت مواجه شد (Haque, 513: p1996) در حکمرانی، دولت نه همه‌کاره مطلق است و نه آن‌چنان که در مدیریت دولتی نوین مطرح است، بخش خصوصی همه‌کاره است؛ بلکه ترکیبی از این دو اساس حکمرانی را شکل می‌دهد. حکمرانی، مشارکت دولت، بخش خصوصی و نهادهای مدنی در تصمیم‌گیری و اجراست (رزمی، ۱۳۹۱: ص ۲).

۶. یافته‌های تحقیق

در تحقیق برای یافتن اندازه واقعی دولت، ابتدا باید انواع دولت‌ها را بر حسب مخاطبان آن شناسایی کرد. آنگاه ابعاد ورود یا مداخلات دولت‌ها، عرصه‌های مختلف فعالیت‌های دولت و در نهایت نوع مداخلات دولت را بررسی و تحلیل نمود.

۱-۶. گونه‌شناسی دولت‌ها

یکی از گونه‌شناسی‌های شناخت دولت‌ها، طبقه‌بندی آنها بر اساس مخاطبان آنها در تأمین منافع است؛ در نتیجه طبقه‌بندی دولت‌ها بر اساس گروهی انجام می‌شود که دولت‌ها به دنبال تحقق منافع آنها هستند. بر این اساس می‌توان گفت حکومت‌ها و دولت‌ها به سه دسته تقسیم می‌شوند (شاهدی، ۱۳۷۸: ص ۱۵۰-۱۵۱):

۱. حکومتی که هدف آن تأمین تمایلات شخصی یک یا چند فرد است (هیئت حاکم) و اصولاً ملت و آرای ملت هیچ ارزشی ندارد؛ هم‌چنان‌که مصالح و حقوق واقعی آنها بی‌ارزش است. با اندک تأملی می‌توان گفت تمام حکومت‌های استبدادی از این قسم است.
۲. حکومتی که هدف آن تأمین خواسته‌های مردم است و ملاک خواست مردم، خواست اکثریت است که با نصف به‌علاوه یک تحقق می‌یابد. قهراً در چنین حکومتی خواست

اقلیت که گاهی ممکن است نصف منهای یک باشد نادیده گرفته می‌شود و وظیفه حکومت نیز پیروی از خواسته‌های عمومی است؛ هرچند این خواست برخلاف مصلحت واقعی آنها باشد.

۳. حکومتی که هدف آن تأمین مصالح و منافع واقعی ملت و اجرای حق و عدالت است و این حق و عدالت در مواردی ممکن است غیر از خواست اکثریت مردم باشد. در چنین حکومتی شالوده نظام، حکومت و قانون حاکم بر جامعه از سوی خدا تعیین می‌شود؛ خدایی که عالم به تمام مصالح واقعی مردم در تمام ابعاد زندگی است. در چنین فرضی حکومت وظیفه دارد مصالح و نیازهای واقعی جامعه را تأمین و حفظ کند. باتوجه به آنچه گفته شد و همچنین تصور ویژگی‌های دولت اسلامی می‌توان گفت حکومت و دولت دینی به معنای حکومتی که در آن قانون الهی حاکم است و حاکمان آن با اذن الهی به اجرای قانون خداوند می‌پردازند، از نوع سوم خواهد بود. در دولت اسلامی باید از یک سو احکام الهی جاری شود (و نه خواست اقلیت یا اکثریت) و از سوی دیگر ارزش‌های اخلاقی الهی گسترش یابد (نوایی، ۱۳۸۷: ص ۴۲).

۲-۶. ابعاد و حوزه‌های دخالت دولت

همچنین حکومت‌ها و دولت‌های دینی موظف هستند به گونه‌ای توأمان به امور دنیوی و اخروی توجه کنند و باید تلاش کنند ضمن بذل توجه به اصلاح آخرت انسان‌ها، دنیای آنها را نیز که مقدمه رسیدن به آخرت است، آباد کنند. دو هدف اصلی این دولت‌ها (آبادانی دنیا و آخرت) نسبتی طولی با هم دارند و دولت مطلوب از نگاه اسلامی دولتی است که برای سعادت دنیا و آخرت مردم تلاش کند (جهانیان، ۱۳۸۹: ص ۸۵).

بر این اساس حوزه‌هایی که معمولاً برای دخالت دولت متصور است عبارتند از: حوزه اقتصاد، فرهنگ، اجتماع و امنیت. درباره هر یک از این حوزه‌ها باید میزان دخالت دولت مشخص شود. این مطلب در نامه حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به مالک اشتر نیز تصریح شده است. آن حضرت، مأموریت‌های چهارگانه‌ای به شرح زیر را برای مالک تعریف می‌کند:

➤ جبایه خراجها

➤ جهاد عدوها

➤ استصلاح اهلها

➤ عماره بلادها. (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

دریافت مالیات، جهاد و مقابله با دشمنان، اصلاح و رشد اهل آن سرزمین و آبادانی شهرها. این مأموریت‌ها در واقع ترکیبی از اهداف اقتصادی رفاهی، نظامی سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است. دولت موظف است به همه این بخش‌ها ورود و خدمات خود را به مردم ارائه نماید. از این جهت دولت باید به اندازه‌ای وسعت داشته باشد که بتواند از عهده این وظایف برآید. البته این لزوماً به معنای بزرگ بودن حجم دولت نیست، بلکه وسعت دامنه مسئولیت‌ها را نشان می‌دهد.

الف) حوزه ورود دولت در امور دنیوی:^۱ شاید مهم‌ترین و فراگیرترین بخش در این حوزه، اقتصاد باشد. در این باره اظهار نظرهای فراوانی شده است. به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران، اصل حاکم بر حوزه دخالت دولت اسلامی در امور دنیوی یا به‌گونه‌ای مشخص اقتصاد، عدم جواز دخالت دولت در این حوزه است (امامی، ۱۳۸۵: ص ۱۷۴-۱۷۵؛ رفیعی آتانی، ۱۳۸۶: ص ۳۷؛ موسویان، ۱۳۸۲: ص ۵۴؛ جهانیان، ۱۳۸۹: ص ۹۷).

برای تأیید این مدعا دلایل گوناگونی نیز ارائه شده است که برخی از آنها عبارتند از: ۱. اصل عدم ولایت اشخاص بر یکدیگر (رفیعی آتانی، ۱۳۸۶: ص ۴۲-۴۶): طبق این اصل که به‌گونه‌ای تقریبی مورد اتفاق تمامی فقهای شیعه است، هیچ شخص، جمع یا نهادی بر هیچ شخص، جمع یا نهادی هیچ‌گونه حق سلطه و سیطره ندارد؛ در نتیجه حق هیچ‌گونه امر، نهی یا تحمیل الزامی را ندارد (همان، ۴۲). منشأ نقلی این اصل را نیز

۱. بخشی از مطالب این قسمت از مقاله آقایان حسن دانایی‌فرد و مرتضی جوانعلی آذر با عنوان «بررسی تطبیقی خردمایه وجود دولت از نگاه نظریه‌های غربی و منابع اسلامی» مندرج در دوفصل‌نامه علمی پژوهشی مدیریت اسلامی سال ۲۲ ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۳ اقتباس گردیده است.

می‌توان آیاتی نظیر «مالکم من دونه من ولی» (سجده/۴) یا بیاناتی نظیر عبارت «لاتکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً» از حضرت علی علیه السلام دانست (نهج البلاغه، نامه ۳۱).
 ۲. قاعده تسلط انسان‌ها بر اموال خود (امامی، ۱۳۸۵: ص ۱۷۶): این قاعده برگرفته از روایت معروف «ان الناس مسلطون علی اموالهم» از نبی اکرم صلی الله علیه و آله است (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۲۷۲) و صراحتاً بر این موضوع دلالت دارد که افراد در تصرف در اموال خود آزاد هستند و برای مثال به هر قیمتی که بخواهند می‌توانند آنها را بفروشند.
 ۳. روایات گوناگونی که از قیمت‌گذاری کالاها توسط شخصی غیر از صاحب کالا نهی می‌کنند که برخی از آنها عبارتند از:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «المسعر هو الله؛ قیمت‌گذار خداست» (کبیر مدنی، ۱۴۰۹: ج ۳، ص ۵۹۴).
 «قيل للنبي لو سعت لنا سعرا فان الاسعار تزيد و تنقص فقال صلی الله علیه و آله ما كنت لالقي الله ببدعه لم يحدث الي فيها شيئا؛ به پیامبر اکرم گفته شد که لطفاً برای ما قیمتی را تعیین کنید، چراکه قیمت‌ها زیاد و کم می‌شود. پس ایشان فرمودند: نمی‌خواهم خدا را در حالی ملاقات کنم که در مورد امری که در مورد آن بر من چیزی نفرستاده است، بدعتی ایجاد کرده باشم» (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۳، ص ۲۶۸؛ عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۷، ص ۴۳۱).
 شاید براساس همین مبناست که فقهای اسلام حکم به تحریم تعیین قیمت برای کالای اشخاص می‌کنند و امام خمینی (ره) نیز دخالت دولت را در بازار نامشروع می‌داند و در مورد حوزه دخالت دولت در بازار می‌فرمایند (امام خمینی، ۱۳۸۶: ج ۱۹، ص ۳۴-۳۵):
 «کارهایی که از بازار نمی‌آید و معلوم است که نمی‌تواند بازار انجام دهد آن کارها را دولت انجام بدهد. کارهایی که از بازار می‌آید، جلوی آن را نگیرید؛ یعنی مشروع هم نیست. آزادی مردم نباید سلب شود. دولت باید نظارت بکند... در اینکه یک کالایی که برخلاف مصلحت جمهوری اسلامی است برخلاف شرع است، آنها را نیاورند، این نظارت است.»

همچنین ایشان با تأکید بر لزوم آزادی بازار در فعالیت اقتصادی اکتفا نکرده و مسئولان را از دولتی کردن کارهای گوناگون برحذر داشته‌اند. ایشان در این مورد

می‌فرمایند: «دولت چنانچه کراراً تذکر داده‌ام بی‌شرکت ملت و توسعه بخش‌های خصوصی جوشیده از طبقات محروم مردم و همکاری با طبقات مختلف مردم با شکست مواجه خواهد شد. کشاندن امور به سوی مالکیت دولت و کنار گذاشتن ملت، بیماری مهلکی است که باید از آن احتراز شود» (همان، ص ۱۴۶).

در جای دیگر نیز می‌فرمایند: «بی‌همکاری امثال بازار... کار از پیش نمی‌رود. باید آنها هم وارد بازار باشند در کار و کمک کنند... دنبال این نباشید که هر چیزی را دولتی‌اش کنید؛ نه، دولتی در یک حدودی است، آن حدودی که معلوم است، قانون هم معین کرده، لکن مردم را شرکت بدهید؛ بازار را شرکت بدهید» (همان: ص ۴۰۸).

به رغم این تأکیدات نسبت به لزوم آزادی فعالیت اقتصادی و عدم دخالت در بازار و مهم‌ترین شاخص آن، یعنی قیمت، برخی از منابع اسلامی نظیر سیره پیامبر اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ، قواعد و فتاوی فقهی و... دلالتی صریح یا ضمنی بر وجود ضعف‌هایی در سازوکار بازار دارد؛ ضعف‌هایی که باید با دخالت دولت برطرف شود (امامی، ۱۳۸۵: ص ۱۷۷). برای مثال امام علی ﷺ در نامه خویش به مالک اشتر می‌فرمایند:

سفارش مرا به بازرگانان و صاحبان صنایع بپذیر و آنها را به نیکوکاری سفارش کن...؛ چراکه آنان منابع اصلی منفعت و پدیدآورندگان وسائل زندگی و آسایش و آورندگان وسائل زندگی از نقاط دوردست و دشوار هستند... از ستیزه‌جویی آنان ترسی وجود نخواهد داشت. مردمی آشتی‌طلبند که فتنه‌انگیزی ندارند... این را هم بدان که در میان آنان، کسانی هستند که تنگ‌نظر و بدمعامله و بخیل و احتکارکننده‌اند که تنها با زورگویی به سود خود می‌اندیشند و کالا را به هر قیمتی که می‌خواهند می‌فروشند که این سودجویی و گران‌فروشی برای همه افراد جامعه زیانبار و عیب بزرگی بر زمامدار است. پس، از احتکار کالا جلوگیری کن» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

بنابراین اغلب فقها نیز هنگام بحث درباره احتکار در مورد دخالت دولت اظهارنظر کرده و تمامی آنها این دخالت را جایز و بلکه واجب شمرده‌اند (امام خمینی، ۱۴۲۱ق:

ج ۳، ص ۶۱۳؛ مغنیه، ۱۴۲۱ق: ج ۳، ص ۱۴۵). البته در مورد شیوه این دخالت در میان فقها اختلاف نظر وجود دارد (حلی، ۱۴۰۸ق: ج ۲، ص ۱۵). اغلب فقها معتقدند حاکم صرفاً مجاز به الزام محتکر به فروش است (علامه حلی، ۱۴۲۰ق: ج ۲، ص ۲۵۵؛ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۲۰ق: ص ۲۳۹) و برخی علاوه بر امکان اجبار به فروش، قائل به جواز قیمت‌گذاری کالای احتکارشده توسط حاکم نیز هستند (مفید، ۱۴۱۳ق: ص ۶۱۶؛ دیلمی (سلار)، ۱۴۰۴ق: ص ۱۸۲).

حال سؤال اینجاست که علت جواز این دخالت چیست یا به عبارت دیگر با توجه به منابع اسلامی بر چه اساس و ملاکی دولت می‌تواند در بازار دخالت کند؟

در پاسخ به این پرسش می‌توان گفت معیار بنیادین دخالت دولت اسلامی در اقتصاد و بازار، مصلحت است (جهانیان، ۱۳۸۹: ص ۹۷؛ رفیعی آتانی، ۱۳۸۶: ص ۳۸؛ رضایی، ۱۳۸۳: ص ۵۷). در واقع همین مصلحت اعم از مصلحت اسلام و نظام اسلامی و مصلحت مردم (جهانیان، ۱۳۸۹: ص ۹۷؛ رفیعی آتانی، ۱۳۸۶: ص ۳۸) است که وظایف دولت را در حوزه‌های گوناگونی نظیر نظارت، ارشاد و تصدی تعیین می‌کند (رفیعی آتانی، ۱۳۸۶: ص ۳۸) و برخی از فقها (مفید، ۱۴۱۳ق: ص ۶۱۶؛ نجفی، بی‌تا: ج ۲، ص ۴۸۵؛ کاشف الغطا، ۱۳۸۱: ج ۱، ص ۵۶۸) و از جمله امام خمینی (ره) نیز بر همین اساس است که فتوا به امکان دخالت در بازار داده‌اند (امام خمینی، ۱۴۲۱ق: ج ۳، ص ۶۱۳).

در تبیین محدوده مصلحت می‌توان گفت در نظام اسلامی منظور از لزوم رعایت مصلحت، یعنی لزوم دقت و تلاش برای تأمین و تحقق هدف و اراده شارع به منظور رسیدن مردم به منافع دنیوی و اخروی (جهانیان، ۱۳۸۹: ص ۹۸).

بر این اساس در حوزه اقتصادی برخی صاحب‌نظران اقتصاد اسلامی اصل اولی را در عدم دخالت دولت در فعالیت‌های اقتصادی می‌دانند، مگر آنکه مصلحت نظام و مردم اقتضای دخالت کند؛ زیرا در ادبیات اقتصادی سه نقش بیان می‌شود: ۱. نظارت؛ ۲.

ارشاد؛ ۳. تصدی. محدوده هریک از سه نقش را مصلحت جامعه معین می‌کند (ضابطه مصلحت را اهداف نظام اسلامی معین می‌کند) (رفیعی آتانی، ۱۳۸۶: ص ۳۸).

برخی دیگر از صاحب‌نظران اقتصاد اسلامی تعبیر به دخالت دولت را نمی‌پذیرند و این را مسئله غربی‌ها درباره اقتصاد می‌دانند. آنها این تعبیر را متناسب با مبانی سرمایه‌داری سکولار می‌دانند که همراه با بار ارزشی خاصی است و تعبیر صحیح را حضور مسئولانه می‌دانند؛ زیرا وقتی برای دولت اسلامی مسئولیت‌ها و تکالیفی در عرصه اقتصاد مشخص می‌شود، پس دولت برای انجام آنها حق حضور دارد. آن وظایف و مسئولیت‌هاست که حضور حداکثری یا حداقلی را مشخص می‌کند (یوسفی، ۱۳۹۵: ص ۴۲۲).

بخشی از وظایف اقتصادی دولت در هیچ وضعیتی قابل‌واگذاری به بخش خصوصی نیست. کمیت این وظایف، حداقل دخالت یا در حقیقت حداقل حضور دولت را معین می‌کند. اما میزان دخالت یا حضور دولت که بر اثر تحقق اهداف مورد نظر اسلام در اقتصاد ضرورت می‌یابد، هیچ محدودیتی ندارد. دولت نیز لزوماً یک دولت کوچک یا بزرگ نیست، بلکه یک دولت خدمتگزار و مسئول است و بر حسب اقتضای خدمتگزاری و مسئولیت خود در اقتصاد دخالت می‌کند (رفیعی آتانی ۱۳۸۶: ص ۳۸). در واقع اداره کردن یک جامعه مدرن و پیشرفته، مستلزم وجود یک دولت کارآمد است. بنابراین میزان کارآمدی و نحوه فعالیت‌های دولت به مراتب مهم‌تر از اندازه دولت و مخارج آن است (Elliott, 1997: p182).

یکی از عوامل دخالت دولت، نارسایی بازار است. واقعیت بازار نشان می‌دهد که آن گروه از عوامل تولید که قدرت چانه‌زنی بالایی دارند، همیشه سهمی بیش از بازده خود دریافت کرده و در عمل، سهم عوامل دیگر را ربوده‌اند (آنتونی آربلاستر، ۱۳۶۷: ص ۴۳۹). بر این اساس، دولت اسلامی وظیفه دارد برای تنظیم روابط عادلانه توزیع، و جلوگیری از استثمار برخی عوامل تولید به وسیله دیگر عوامل و واسطه‌ها، حضور فعالی در عرصه اقتصاد داشته باشد (موسویان، ۱۳۸۲: ص ۵۴). خداوند متعالی در چند جای

قرآن با اشاره به خوی زیاده‌طلبی انسان، او را از فرصت‌طلبی و قیمت‌گذاری اموال مردم به کمتر از استحقاق منع کرده، می‌فرماید: «پیمانه و وزن را با عدالت، تمام دهید. ارزش اشیا [= اجناس و اعمال] مردم را نگاهیید و در زمین به فساد نکوشید» (هود/۸۵). نارسایی بازار فقط در ناعدلانه بودن توزیع درآمد خلاصه نمی‌شود. اکنون برای همگان آشکار شده است که به جهت نفع‌طلبی فردگرایانه، عوامل بازار نمی‌تواند بیشترین نفع را برای تمام طبقات جامعه داشته باشد و ضرورتاً به کارایی مطلوب در استفاده از منابع انجامد؛ زیرا افق دید فرد محدود است و آگاهی و علاقه‌ای به منافع و هزینه‌های اجتماعی ندارد؛ بنابراین اگر اقتصاد به تصمیم‌گیری‌های فردی واگذار شود، در بخش‌های گوناگون اقتصاد بدون توجه به نیازهای رفاهی مردم، رشدی نامتعادل پدید می‌آید؛ در نتیجه دولت اسلامی باید با برنامه‌ریزی مناسب، پس‌اندازهای بخش خصوصی و دولتی را به سمت فعالیت‌های سودمند ملی سوق دهد. البته معنای برنامه‌ریزی این نیست که دولت به تنظیم و کنترل بی‌حد بخش خصوصی اقدام کند؛ بلکه معنای آن این است که دولت به‌جای واگذاری تخصیص منابع و مدیریت تقاضای کل به تعامل کور نیروهای بازار، نقشی فعال و آگاهانه در تعیین اولویت‌ها، سمت دادن منابع کمیاب، تنظیم تقاضای کل، به عهده گرفته، از وقوع رکود یا تورم جلوگیری کند (امام خمینی، ۱۳۸۶: ج ۱۹، ص ۳۵-۳۸؛ صدر، ۱۳۹۹: ص ۱۱-۱۰؛ سعاد ابراهیم صالح، ۱۴۱۶ق: ص ۱۶۷).

برخی از صاحب‌نظران اقتصادی معتقدند اندازه دولت را حجم وظایف و مسئولیت‌های دولت تعیین می‌کند. البته حجم وظایف و مسئولیت‌های دولت به دو عامل مهم بستگی دارد (میرمعزی، ۱۳۹۱: ص ۲۹۶):

۱. میزان پایبندی مردم به مسئولیت‌های خود: وقتی آزادی همراه با مسئولیت مردم را کنار وظایف و مسئولیت‌های دولت اسلامی می‌گذاریم، ملاحظه می‌کنیم یک نحو تعامل بین این دو وجود دارد. هرچه مردم به مسئولیت‌های خود بیشتر عمل کنند، وظایف و مسئولیت‌های دولت کمتر می‌شود و هرچه کمتر عمل کنند، وظایف و مسئولیت‌های دولت بیشتر می‌شود.

۲. شرایط داخلی و خارجی کشور: شرایط در هر زمان، در حجم مسئولیت‌ها و وظایف دولت مؤثر است. برای مثال اگر کشور از نظر اقتصادی در رکود باشد یا با محاصره اقتصادی مواجه شود یا درگیر جنگ داخلی یا خارجی باشد، وظایف و مسئولیت‌های دولت بیشتر است.

(ب) حوزه ورود دولت در امور اخروی: در مورد هدف اخروی دولت اسلامی نظریات گوناگونی ارائه شده است که برخی از آنها عبارتند از: توسعه معنویت (جهانیان، ۱۳۸۹: ص ۹۹؛ موسویان، ۱۳۸۲: ص ۵۹)؛ دعوت به سوی خدا و تحقق رشد معنوی انسان‌ها (رضایی، ۱۳۸۳: ص ۴۶)؛ اعتلای معنوی انسان (آخوندزاده و مروی، ۱۳۸۳: ص ۷۵) رساندن انسان به مدارج قرب الهی و تعالی (احمدی، ۱۳۸۴: ص ۱۷۲)؛ قرب الهی و تکامل انسانی (پازوکی و لطفی، ۱۳۸۹: ص ۱۲۵)؛ هدایت و سعادت‌مندی نهایی انسان (نیازی، ۱۳۸۹: ص ۱۷۵)؛ کمال انسان (عظیمی شوشتری، ۱۳۸۸: ص ۱۲۳)؛ تأمین کمال معنوی مردم (شاهدی، ۱۳۸۷: ص ۱۷۱)؛ نورانی شدن جامعه انسانی (اشراقی، ۱۳۸۴: ص ۹۹).

همان‌گونه که به‌خوبی مشخص است، تمامی این اهداف به‌رغم تفاوت در الفاظ، اشعار به هدفی واحد دارد؛ هدفی که می‌توان آن را لزوم تلاش برای گسترش معنویت و خداباوری و تعالی‌بخشی به انسان‌ها دانست. در راستای تحقق این هدف نیز دولت اسلامی موظف به فعالیت‌های خاصی است که برخی از آنها عبارتند از:

۱. دعوت به حق و توحید (شاهدی، ۱۳۸۷: ص ۱۵۲؛ آذرطوس، ۱۳۸۹: ص ۱۰۴)؛
۲. برنامه ریزی برای هدایت انسانها در مسیر تقرب به خدا (آذرطوس، ۱۳۸۹: ص ۹۹)؛
۳. برنامه ریزی برای تعالی فرهنگ جامعه (همان: ص ۱۰۵)؛
۴. اجرای حدود و احکام الهی (مالک، ۱۳۸۲: ص ۴۰؛ موسویان، ۱۳۸۲: ص ۵۵؛ نیازی، ۱۳۸۹: ص ۱۷۲؛ آذرطوس، ۱۳۸۹: ص ۱۰۲)؛
۵. توجه به آموزش و تعلیم همگانی (شاهدی، ۱۳۸۷: ص ۱۵۳؛ عظیمی شوشتری، ۱۳۸۸: ص ۱۱۸؛ آذرطوس، ۱۳۸۹: ص ۱۰۱)؛

۶. سالم‌سازی جامعه و زمینه‌سازی برای تزکیه انسان‌ها (شاهدی، ۱۳۸۷: ص ۱۵۲؛ آذرطوس، ۱۳۸۹: ص ۱۰۱)؛
 ۷. نظارت مداوم بر ارزش‌های اخلاقی جامعه و اصلاح انحرافات ارزشی (نوایی، ۱۳۸۷: ص ۴۲؛ عظیمی شوشتری، ۱۳۸۸: ص ۱۱۹)؛
 ۸. تشکیل سازمانی برای امر به معروف و نهی از منکر (مالک، ۱۳۸۲: ص ۱۷۳)؛
 ۹. انذار و تبشیر (آذرطوس، ۱۳۸۹: ص ۱۰۳)؛
 ۱۰. یادآوری نعمت‌های الهی (همان: ص ۱۰۴).
- تحقق این اهداف میزان دولت را مشخص می‌کند.

با توجه به مطالب فوق، مبنای دخالت دولت اسلامی در اقتصاد، مصلحت است. مراد از مصلحت نیز «تأمین هدف شارع، به منظور رسیدن مردم به منافع دنیوی و اخروی» است. تشخیص نهایی مصالح، بعد از مشاوره با کارشناسان، برعهده ولی فقیه است. ضوابط مصلحت در یک حکومت دینی عبارتند از: حفظ نظام اسلامی و کارآمدی آن، عدم مخالفت با احکام اولیه و ثانویه تا حد امکان، رعایت اهم و مهم در تراحم احکام و سرانجام، رعایت اهداف نهایی و متوسط اسلام. توسعه معنویت، ایجاد و بسط امنیت، رشد اقتصادی و پیشرفت و عدالت اجتماعی، مصالحی هستند که دولت اسلامی می‌بایست با رعایت آنها، در امور اقتصادی دخالت کند.

برخی از مصادیق دخالت دولت اسلامی عبارتند از (جهانیان، ۱۳۸۹: ص ۱۰۳):

۱. عرضه کالاها و خدمات فرهنگی و معنوی و منع و هزینه‌مند کردن کالاها و خدماتی که موجب غفلت از یاد خدا و معنویت می‌شوند؛
۲. سرمایه‌گذاری در منابع انسانی برای افزایش تعهد دینی؛
۳. تولید کالاهای دفاعی به گونه‌ای که موجب ترس دشمنان شود؛
۴. سرمایه‌گذاری در امور زیربنایی؛
۵. نظارت بر بهره‌وری؛
۶. مالیات بر کالاهای لوکس مترفانه؛

۷. دخالت‌های گسترده در سطوح سه‌گانه عدالت اجتماعی.

این بخش مربوط به امور اخروی یا فرهنگی بود، اما درخصوص امنیت و امور نظامی نیز دولت مکلف به حفظ مرزهای کشور از نفوذ بیگانگان است. همچنین موظف است امنیت جامعه را تأمین کند. این هدف نیز حجم وظایف دولت و حاکمیت را مشخص می‌کند.

با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان گفت که خردمآیه وجود دولت از نگاه منابع اسلامی برخلاف خردمآیه وجود دولت از دید نظریه‌های غربی منحصر در حل و فصل و مدیریت امور دنیوی نیست و لزوم تلاش برای سامان‌بخشی به امور دینی جامعه را نیز در بر می‌گیرد (دانایی‌فرد و جوانعلی آذر، ۱۳۹۳: ص ۶۸). علاوه بر تفاوت یادشده، چگونگی فعالیت دولت اسلامی در حوزه امور دنیوی نیز با سایر دولت‌ها تفاوتی بنیادین دارد. ملاک دخالت این دو گونه از دولت‌ها در اقتصاد به کلی متفاوت است؛ چراکه تمامی دخالت‌های دولت‌های غیردینی در راستای تحقق مفهومی با عنوان منافع عامه صورت می‌گیرد؛ اما در رویکرد اسلامی دخالت‌های دولت براساس مصلحت عامه و نه منفعت عامه انجام می‌گیرد و تفاوت این دو مورد نیز در این است که برای فهم منفعت عامه با رجوع به آرای عمومی می‌توان به این منفعت و خواست عمومی پی برد و آن خواست را به اجرا درآورد؛ این در حالی است که وقتی مصلحت عامه مبنای دخالت دولت باشد، ممکن است در حوزه‌ای به رغم عدم تمایل مردم، دولت به مداخله اقدام کند؛ زیرا براساس احکام الهی صلاح مردم در دخالت دولت در آن حوزه است؛ (همان: ص ۶۹) چراکه خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (بقره/۲۱۶) چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید حال آنکه خیر شما در آن است یا چیزی را دوست داشته باشید حال آنکه شر شما در آن است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.»

۳-۶. نوع مداخلات دولت

آنچه تاکنون گفته شد، مربوط به میزان دولت و مداخلات آن است؛ اما نوع مداخله خود بحث دیگری است که باید مورد بررسی قرار گیرد. حضرت امیر علیه السلام در نامه ۵۳ حجم و نوع مداخلات دولت را مشخص می‌کند.

از سوی دیگر حضرت در فرازهای بعدی نامه، نوع تعامل با هریک از اصناف را بیان می‌کند که خود می‌تواند تعیین‌کننده نوع مداخلات باشد. این مداخلات در قالب سیاست‌های زیر مشخص می‌شود:

۱. تولی‌گری

۲. تنظیم‌گری

۳. حمایت‌گری

۴. تسهیل‌گری

این سیاست‌ها در موارد زیر اعمال می‌شود:

سیاست «تولی‌گری» برای سپاهیان، قضات، کارگزاران و کاتبان است؛ آنجا که در نحوه تعامل با سپاهیان می‌فرماید: «فَوَلِّ مَنْ جُنُودِكَ أَنْصَحَهُمْ فِي نَفْسِكَ لِلَّهِ؛ آنکه پیش تو نسبت به خداوند و پیامبر و پیشوایت خیرخواه‌تر و پاک‌دامن‌تر و بردبارتر است، او را به فرماندهی ارتشت انتخاب کن» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

درباره قضات می‌فرماید: «ثُمَّ اخْتَرِ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ؛ برای قضاوت بین مردم برترین شخص نزد خودت را انتخاب کن» (همان).

درباره کارگزاران می‌فرماید: «ثُمَّ انْظُرْ فِي أُمُورِ عُمَّالِكَ، فَاسْتَعْمِلْهُمْ اخْتِبَارًا، وَلَا تَوَلَّهِمْ محاباه و اثره؛ سپس در امور کارگزاران حکومت دقت کن و آنان را پس از آزمایش به کار گیر، از راه هوا و هوس و خودرایی آنان را به کارگردانی مگمار» (همان).

در جای دیگر می‌فرماید: «وَتَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجَرِبَةِ وَالْحَيَاءِ؛ از عمال حکومت کسانی را انتخاب کن که اهل تجربه و حیاءند» (همان).

درباره کاتبان نیز می‌فرماید: «ثُمَّ أَنْظِرْ فِي حَالِ كِتَابِكَ، قَوْلٌ عَلَى أُمُورِكَ خَيْرُهُمْ؛ سپس در حال نویسندگان و منشیان حکومت دقت کن، و امورت را به بهترین آنها بسپار» (همان).

در همه موارد بالا از واژه‌هایی مانند قول، اختر و استعمالهم استفاده شده که حاکی از «تولی‌گری» است. یعنی این امور برعهده حاکمان است و دولت اسلامی خود رأساً باید این امور را انجام دهد.

سیاست «تنظیم‌گری و تسهیل‌گری» برای مالیات‌دهندگان، تجار و صنعتگران است؛ آنجا که می‌فرماید: «و تَقَقَّدْ أَمْرَ الْخَرَجِ بِمَا يَصْلِحُ أَهْلَهُ، فَإِنَّ فِي صَلَاحِهِ وَ صَلَاحِهِمْ صَلَاحاً لِمَنْ سِوَاهُمْ، وَ لَا صَلَاحَ لِمَنْ سِوَاهُمْ إِلَّا بِهِمْ؛ در مسئله مالیات به‌صورتی که اصلاح مالیات‌دهندگان در آن است رسیدگی کن، چه‌اینکه صلاح و بهبودی مالیات و مالیات‌دهندگان صلاح دیگران است، و برای دیگران آسایش جز با بهبودی آنان وجود ندارد» (همان).

«وَلَيْكِنْ نَظَرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظَرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْخَرَجِ، لَانْ ذَالِكَ لَا يَدْرُكُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ؛ باید در اندیشه‌ات آبادی زمین از تدبیرت در جمع‌آوری مالیات بیشتر باشد؛ زیرا مالیات جز با آباد کردن زمین به دست نمی‌آید» (همان).
«فان شکوا ثقلًا أَوْ عَلَةً (آفت)، أَوْ انْقِطَاعَ شَرْبٍ أَوْ بَالَةً، أَوْ أَحَالَهَ أَرْضٍ اغْتَمَرَهَا غَرَقٌ، أَوْ أَجْحَفَ بِهَا عَطَشٌ، خَفَّفْتَ عَنْهُمْ بِمَا تَرْجُو أَنْ يَصْلَحَ بِهِ أَمْرُهُمْ؛ اگر از سنگینی مالیات، یا برخورد به آفات، یا خشک شدن چشمه‌ها، یا کمی باران، یا تغییر زمین بر اثر آب‌گرفتگی، یا بی‌آبی شکایت کنند، مالیات را به اندازه‌ای که اوضاع آنان بهبود یابد تخفیف ده» (همان).

درباره تجار و صنعتگران می‌فرماید: «ثُمَّ اسْتَوْصِ بِالتُّجَّارِ وَ ذَوِي الصَّنَاعَاتِ، وَ أَوْصِ بِهِمْ خَيْرًا، وَ اعْلَمْ مَعَ ذَلِكَ أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضَيْقًا فَاحِشًا، وَ شُحًّا قَبِيحًا، وَ احْتِكَارًا لِلْمَنَافِعِ، وَ تَحَكُّمًا فِي الْبِيعَاتِ، وَ ذَلِكَ بَابٌ مُضَرٌّ لِلْعَامَّةِ، وَ عَيْبٌ عَلَى الْوَلَاةِ. فَأَمْنَعُ مِنَ الْاِحْتِكَارِ؛ درباره تاجران و صنعتگران پذیرای سفارش باش، و نسبت به آنان سفارش به نیکی کن، ولی

روشن باش که با همه آنچه تذکر دادم در میان ایشان گروهی تنگ نظر و بخیل به شکلی قبیح و زشت، و مردمی محترک، و نرخ گذارانی به دلخواه در امر خرید و فروش وجود دارد که این وضع باعث زیان جامعه و عیب و ننگ زمامداران است. پس، از احتکار جلوگیری کن» (همان).

اما سیاست «حمایت گری» در نسبت با طبقه محرومان و ازکارافتادگان مطرح می شود، از این رو می فرماید: «ثُمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ، مِنَ الْمَسَاكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ وَأَهْلِ الْبُؤْسِ وَالزَّمْنِ، فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعًا وَمُعْتَرًّا؛ خُدا را خدا را در طبقه پایین اجتماع، از آنان که راه چاره ندارند، و ازکارافتادگان و نیازمندان و دچارشدگان به زیان و سختی و صاحبان امراضی که از پا درآمده اند، در میان اینان کسانی هستند که روی سؤال و اظهار حاجت دارند و کسانی که عفت نفسشان مانع از سؤال است.»

«وَجَعَلْ لَهُمْ قِسْمًا مِنْ بَيْتِ مَالِكٍ، وَ قِسْمًا مِنْ غَلَاتِ صَوَافِي الْأَسْلَامِ فِي كُلِّ بَلَدٍ، فَإِنَّ لِلْأَقْصَى مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلْأَدْنَى وَ كُلٌّ قَدْ اسْتَرْعَيْتَ حَقَّهُ، فَلَا يَشْغَلَنَّكَ عَنْهُمْ بَطْرٌ؛ رعایت حق هریک از آنان از تو خواسته شده، پس نشاط و فرورفتن در نعمت تو را از توجه به آنان باز ندارد.»

سیاست حمایت گری	سیاست تنظیم گری و تسهیل گری	سیاست تولی گری
طبقه محروم و ازکارافتادگان	تجار و صنعتگران مالیات دهندگان	سپاهیان قضات کارگزاران کاتبان عام و خاص

از این فرمایش‌ها استفاده می‌شود که درباره نظامیان، قضات، کارگزاران و کاتبان نباید واگذاری صورت گیرد؛ زیرا این موارد به حکومت اختصاص دارد. در خصوص تجار و صنعتگران تولی‌گری مطرح نیست، بلکه دولت اسلامی در این موارد دخالت و تنظیم‌گری می‌کند. شاید چنین تصور شود که با دخالت حداقلی دولت در اقتصاد و سپردن کار به بازار می‌توان شاهد ایجاد رقابت در بازار بود؛ اما واقعیت آن است که بازار مایل به انحصار است و دخالت دولت برای ایجاد رقابت لازم به نظر می‌رسد. البته رقابت صرفاً یک پدیده طبیعی که به صورت خودجوش ایجاد شود نیست، بلکه رقابت پدیده‌ای مصنوعی است که باید ایجاد شود. به عبارت دیگر برای ایجاد رقابت در بازار باید برنامه‌ریزی صورت گیرد و دولت در این میان مسئول برنامه‌ریزی برای ایجاد رقابت در بازار است. ایجاد رقابت در بازار مستلزم رفع انحصارات و هرگونه قدرت اقتصادی منفرد است؛ البته به غیر از مواردی که رقابت در آنها به شکست می‌انجامد، مانند کالاهای عمومی.

همچنین دولت به شیوه‌های مختلف می‌تواند در بازار دخالت کند. برای مثال می‌تواند در تعیین قیمت نهایی در بازار دخالت کند (چه از طریق تعیین سقف و کف قیمت و چه از طریق ممنوعیت واردات و...) هرچند برخی معتقدند که دولت نباید در فرایندهای بازار که همان قیمت نهایی حاصل از مکانیسم عرضه و تقاضای بازار است، دخالت کند؛ بلکه باید در چهارچوب و ساختار بازار دخالت کند.

در خصوص طبقه محروم و ازکارافتادگان، حمایت‌گری و ارتقای خدمات عمومی، مطلوب است.

بر این اساس دولت اسلامی به‌تنهایی عهده‌دار همه وظایف نیست و همه امور را برعهده ندارد، بلکه بخشی از امور توسط دیگران و با مشارکت سایر اصناف و نهادها نیز انجام می‌شود و با توجه به اینکه حکمرانی به معنای مشارکت دولت و مردم در اداره کشور است، این معنا در خصوص دولت اسلامی هم وجود دارد و می‌توان از اصطلاح حکمرانی استفاده کرد.

بنابراین هرچند دولت موظف است در حوزه‌های اقتصاد، فرهنگ، امنیت ورود کند، اما این به معنای آن نیست که دولت متولی صفر تا صد این امور است؛ بلکه با اتخاذ این سیاست‌ها (تولی‌گری، تنظیم‌گری، حمایت‌گری) دولت هرگز بزرگ نخواهد بود؛ بلکه دولت توانمندی است که از انجام وظایف خویش باز نخواهد ماند. از مجموع آنچه گذشت این نتیجه عاید می‌شود که دولت در نظام اسلامی نه بزرگ است نه کوچک. اساساً بزرگی و کوچکی مطرح نیست، بلکه توانمندی دولت در انجام وظایف خویش مطرح است. شاید بتوان گفت که دولت اسلامی در حوزه مدیریت و تصدی‌گری یک دولت حداقلی است؛ حال آنکه در حوزه‌های هدایت، نظارت و سیاست‌گذاری یک دولت حداقلی نیست، بلکه یک دولت نسبتاً حداکثری است که دخالت‌های زیادی در اقتصاد دارد.

نتیجه

هیچ‌یک از پارادایم‌های اداره امور عمومی و مدیریت دولتی نوین مورد تأیید نیستند. در واقع دولت اسلامی نه طرفدار دولت بزرگ است نه طرفدار بازار بزرگ. نه مدل سوسیالیسم در نظام اداری مورد تأیید است و نه مدل سرمایه‌داری با حاکمیت بخش خصوصی. نه کوچک‌سازی دولت به بهانه چابک‌سازی راهبرد منطقی است و نه بزرگ و فربه کردن تشکیلات دولت مطلوب است؛ بلکه دولت با مشارکت و همکاری مردم عهده‌دار اداره جامعه است. چنین دولتی دارای توانمندی‌های لازم برای انجام مسئولیت‌هاست. ویژگی اصلی این دولت، توانمندی همراه با اتکا و همکاری مردم است که در حوزه‌های مدیریت و تصدی‌گری نقش حداقلی و در حوزه‌های هدایت، نظارت و تنظیم‌گیری نقش حداکثری را با اتکا به مردم ایفا می‌کند.

دولت مطلوب از منظر آموزه‌های اسلامی دولتی است که مسئول سعادت دنیا و آخرت مردم بوده و در حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی، نظامی و سیاسی ورود می‌کند. این لزوماً به معنای بزرگ بودن حجم دولت نیست، بلکه وسعت دامنه مسئولیت‌ها را نشان می‌دهد. با اینکه طبق فرمایش صاحب‌نظران اسلامی در حوزه اقتصاد اصل بر عدم جواز

دخالت دولت در بازار است، اما یگانه معیار بنیادین مداخلات دولت، **مصلحت و نه منفعت عمومی** است. این معیار، میزان و نوع مداخلات را نیز تعیین می‌کند.

پیشنهادهای

۱. قانون‌گذاران هیچ‌گاه از واژه کوچک‌سازی دولت به‌عنوان اصل یا راهبرد استفاده نکنند.
۲. با اینکه یگانه معیار بنیادین دخالت دولت در اقتصاد مصلحت عمومی است و تشخیص آن نیز پس از کارشناسان برعهده ولی فقیه است، باید سازوکاری برای ابلاغ این تشخیص و عملیاتی شدن آن در نظام اداری اندیشیده شود و مداخلات سریع و بجا انجام شود.

۳. دولت با کمک مردم و نه لزوماً بخش خصوصی عهده‌دار انجام مأموریت‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و نظامی است. برای مردمی‌سازی اقتصاد، فرهنگ، سیاست و مدیریت باید مدل‌هایی طراحی و اجرایی شود و این همان حکمرانی اسلامی است.
۴. دولت در تولی و تصدی‌گری نقش حداقلی و در تنظیم‌گری، سیاست‌گذاری و نظارت، نقش حداکثری ایفا می‌کند.

منابع

- * قرآن کریم
- * نهج البلاغة
۱. آخوندزاده، حمیدرضا و علی مروی (۱۳۸۳)، «بررسی نقش دولت در تحولات اقتصادی و ارائه الگویی برای ایران»، راهبرد یاس، ش ۱، ص ۳۹-۸۵.
 ۲. آذرطوس، سیده عالیہ (۱۳۸۹). «غایت حکومت در کتاب و سنت»، معرفت، ش ۱۵۳، ص ۹۷-۱۱۵.
 ۳. آنتونی، آربلاستر (۱۳۶۷). ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب. ترجمه عباس فجر، تهران: مرکز.
 ۴. ابراهیمی، سیده نثار (۱۳۹۰). «اندازه بهینه دولت و شاخص توسعه انسانی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد دانشگاه الزهرا (س)، تهران.
 ۵. احمدی، عبدالرضا (۱۳۸۴). «اهداف حکومت از منظر قرآن»، بینات، ش ۶، ص ۱۵۶-۱۷۳.
 ۶. استوارسنگری، کوروش (۱۳۸۸). «مفهوم دولت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، نشریه حقوق اساسی، دوره ششم، ش ۱۱، ص ۴۹-۸۶.
 ۷. اشراقی، حمیدرضا (۱۳۸۴). «فلسفه و اهداف حکومت اسلامی»، رواق اندیشه، ش ۴۵، ص ۹۲-۱۱۳.
 ۸. امامی، محمد (۱۳۸۵). «بررسی نظارت بر بازار در آموزه‌های نبوی و علوی»، مجله تخصصی الهیات و حقوق پژوهش‌ها، ش ۲۱ و ۲۲، ص ۱۷۱-۱۹۲.
 ۹. بازمحمدی، حسین و اکبر چشمی (۱۳۸۵). «اندازه دولت در اقتصاد ایران؛ مجموعه پژوهش‌های اقتصادی»، اداره بررسی‌ها و سیاست‌های اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ش ۲۹، ص ۱-۶۰.

۱۰. بیک‌زاده، جعفر و علی ملکی (۱۴۰۱). «منطقی نمودن اندازه دولت؛ گامی استراتژیک در بهبود بهره‌وری بخش دولتی»، پژوهش‌نامه مدیریت و مهندسی صنایع، ش ۱۰، ص ۱۶.
۱۱. تقوی، محمدآصف و علی جابری (۱۳۹۹). «بررسی قلمرو دخالت حکومت اسلامی در اقتصاد»، حکومت اسلامی، ش ۹۷، ص ۱۲۷-۱۵۸.
۱۲. جهانیان، ناصر (۱۳۸۹). «معیارهای دخالت دولت اسلامی در اقتصاد»، حکومت اسلامی، ش ۵۸، ص ۷۹-۱۰۸.
۱۳. چپرا، محمد عمر (۱۳۷۴). «دولت رفاه اسلامی و نقش آن در اقتصاد»، در: خورشید احمد، مطالعاتی در اقتصاد اسلامی. ترجمه محمدجواد مهدوی، مشهد: انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۴. حرّ عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۳ق). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
۱۵. حلی (محقق)، نجم‌الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. تحقیق: عبدالحسین محمدعلی بقال، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۶. حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق). تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه. تحقیق: ابراهیم بهادری، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۱۷. حقیقی، محمدعلی (۱۳۸۴). بازرگانی بین الملل. تهران: دانشگاه تهران.
۱۸. حیدری، حسن؛ پروین، سهیلا و فاضلی، محمد (۱۳۸۹). «رابطه بین اندازه دولت و رشد اقتصادی مطالعه موردی کشورهای عضو اوپک حاشیه خلیج فارس»، فصل‌نامه اقتصاد مقداری، دوره ۷(۳)، ص ۶۶-۴۳.
۱۹. خداپرست مشهدی، مهدی؛ نظری، روح‌الله و فتحی، بهرام (۱۳۹۰). «دخالت دولت در اقتصاد از منظر اندیشمندان مسلمان»، فصل‌نامه تاریخ، ش ۲۰.

۲۰. خمینی، روح‌الله (۱۴۲۱ق). *البیع*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۱. خمینی، روح‌الله (۱۳۸۶). *صحیفه امام*. چاپ چهارم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۲. دادگر، یدالله و نظری، روح‌الله (۱۳۸۷). «بررسی تأثیر جهانی شدن تجارت بر اندازه دولت در ایران»، *فصل‌نامه پژوهش‌نامه بازرگانی*، ش ۴۸، ص ۳۸-۱.
۲۳. دانایی فرد، حسن و جوانعلی آذر، مرتضی (۱۳۹۳). «بررسی تطبیقی خردمایه وجود دولت از نگاه نظریه‌های غربی و منابع اسلامی»، *دوفصل‌نامه علمی - پژوهشی مدیریت اسلامی*، سال ۲۲، ش ۱، ص ۷۴-۴۱.
۲۴. دیلمی (سلار)، حمزه‌بن عبدالعزیز (۱۴۰۴ق). *المراسم العلویه و الاحکام النبویه فی الفقه الامامی*. تحقیق: محمود بستانی، قم: منشورات الحرمین.
۲۵. رجایی، سید محمدکاظم (۱۳۸۹). «ویژگی‌های بازار اسلامی در نظر و عمل»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، سال دوم، ش ۱، پیاپی سوم، ص ۱۱۸-۹۳.
۲۶. رزمی، محمدجواد؛ صدیقی، سمیه و رضایان، سمانه (۱۳۹۴). «الزامات تحقق حکمرانی خوب برای دستیابی به توسعه انسانی»، *نشریه اقتصاد توسعه و برنامه‌ریزی*، دوره ۴، ش ۲، ص ۷۵-۵۱.
۲۷. رضایی، مجید (۱۳۸۳). «جایگاه نهاد دولت در عرضه اقتصاد»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۱۴، ص ۶۲-۳۷.
۲۸. رفیعی آتانی، عطاء الله (۱۳۸۶). «جایگاه دولت در نظام اقتصادی اسلام»، *فصل‌نامه پژوهشی اقتصاد اسلامی*، سال هفتم، ش ۲۸، ص ۵۹-۳۷.
۲۹. سالارزهی، حبیب الله و حبیب ابراهیم‌پور (۱۳۹۱). «بررسی سیر تحول در پارادایم‌های مدیریت دولتی: از پارادایم مدیریت دولتی سنتی تا پارادایم حکمرانی خوب»، *مدیریت دولتی دانشگاه تهران*، دوره ۴، ش ۱، ص ۶۲-۴۳.

۳۰. شاهدی، غفار (۱۳۸۷). «جامع‌نگری در اهداف حکومت دینی»، علوم اسلامی، ش ۱۵، ص ۱۷۴-۱۴۹.
۳۱. صدوق، محمدبن علی بن حسین بن بابویه قمی (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه. تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۲. طرفدار، محسن (۱۳۹۰). «نقش دولت در تعیین قیمت کالاها و خدمات در نظام اقتصادی اسلام»، دوفصل‌نامه مطالعات اقتصاد اسلامی، ش ۷.
۳۳. عظیمی شوشتری، عباسعلی (۱۳۸۸). «اهداف و وظایف کلی دولت دینی»، معرفت سیاسی، سال اول، ش ۱، ص ۹۹-۱۲۸.
۳۴. فدایی، مهدی و فرید قلی‌پور مقدم و سعید غفاری (۱۳۹۶). «بررسی تأثیر شاخص‌های حکمرانی خوب و اندازه دولت بر شاخص فساد در کشورهای گروه بریکس و ایران»، فصل‌نامه چشم‌انداز مدیریت دولتی، ش ۳۲، ص ۸۸-۶۵.
۳۵. فاطمی، ذوالفقار و علی حسین یاراحمدی (۱۳۹۰). «نظارت و کنترل دولت بر امور اقتصادی و جایگاه آن در تحقق سیاست‌های کلی اصل ۴۴»، دوفصل‌نامه بررسی‌های حقوقی، ش ۲.
۳۶. فتاحی، بهرام و تقی ترابی و فاطمه علی‌میرزایی (۱۳۸۷). «نقش دولت در اقتصاد از دیدگاه ابن‌خلدون»، فصل‌نامه تاریخ، ش ۸.
۳۷. فراهانی‌فرد، سعید (۱۳۹۵). «مقایسه تطبیقی اهداف دولت در اقتصاد متعارف و اسلامی»، دوفصل‌نامه معرفت اقتصاد اسلامی، ش ۱۴.
۳۸. قحف، منذر (۱۳۸۱). «نقش اقتصادی دولت در اسلام»، ترجمه محمدتقی گیلک حکیم‌آبادی، در: مجموعه مقالات نقش دولت در اقتصاد، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۳۹. کارگروه بنیادین مدیریت اسلامی (۱۳۹۷). پیش‌نویس نقشه جامع مدیریت اسلامی (نجما)، ویرایش ششم، قم: دانشگاه قم.
۴۰. کبیر مدنی، سید علی‌خان بن محمد (۱۴۰۹ق). ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین. تحقیق: محسن حسینی امینی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۱. کربلایی پازوکی، علی و مهرعلی لطفی (۱۳۸۹). «اهداف حکومت اسلامی از منظر نهج البلاغه»، رهیافت انقلاب اسلامی، ش ۱۲، ص ۱۲۵-۱۴۶.
۴۲. کعبی، نرگس و جلیل توتونچی و محمدعلی دهقان تفتی (۱۳۹۴). «تأثیر هزینه‌های مصرفی و سرمایه‌گذاری دولت بر شاخص توسعه انسانی با تأکید بر ایران»، مشهد: اولین کنفرانس بین‌المللی اقتصاد، مدیریت، حسابداری، علوم اجتماعی.
۴۳. مالک، محمدرضا (۱۳۸۲). «وظایف و مسئولیت‌های دولت اسلامی در اقتصاد»، اقتصاد اسلامی، ش ۱۲، ص ۶۸-۳۷.
۴۴. مجلسی، محمدباقر (۱۴۲۳ق). بحار الانوار. بیروت: دار الاضواء.
۴۵. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱ق). فقه الامام الصادق علیه السلام، چاپ دوم، قم: مؤسسه انصاریان.
۴۶. مفید، محمدبن محمدبن نعمان (۱۴۱۳ق). المقنعه. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید (ره).
۴۷. موسویان، سید عباس (۱۳۸۲). «جایگاه دولت در اقتصاد از دیدگاه اسلام»، اقتصاد اسلامی، ش ۱۰، ص ۵۳-۸۰.
۴۸. میرمحمدی سید محمد و حسن‌پور، اکبر (۱۳۹۰). «نظام اداری ایران: تحلیلی بر مشکلات و چالش‌ها»، چشم‌انداز مدیریت دولتی، ش ۸، ص ۹.
۴۹. میرمعزی، سید حسین (۱۳۹۱). نظام اقتصادی اسلام: مبانی، اهداف، اصول راهبری و اخلاق. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۵۰. نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (بی‌تا). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*. تحقیق: عباس قوچانی، چاپ هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۱. نجفی (کاشف الغطا)، علی‌بن محمد (۱۳۸۱). *النور الساطع فی فقه النافع*. نجف اشرف: مطبعه الاداب.
۵۲. نوایی، علی‌اکبر (۱۳۸۷). «ماهیت دولت نبوی، اصول، ایده‌ها و اختیارات»، *اندیشه حوزه*، ش ۷۱، ص ۲۷-۵۴.
۵۳. نیازی، احمدعلی (۱۳۸۹). «اهداف و وظایف حکومت دینی»، *معرفت سیاسی*، س دوم، ش ۱، ص ۱۴۹-۱۷۹.
۵۴. یوسفی، احمدعلی (۱۳۹۵). *نظام اقتصاد مقاومتی*. قم: نگاه فارسی.

ب) لاتین

55. Elliott, K.A., (1997). "Corruption as an International Policy Problem: Overview and Recommendations", *Corruption and the Global Economy*, ed. by K. A. Elliott, Washington D.C.: Institute for International Economics.
56. Haque, M., shamsul, (1996). The Intellectual Crisis in Public Adminstration in the Current Epoch of Privatization on, *admistration & society*, Vol. 27, No. 4.